

رقابت قدرت‌ها، ژئوپولیتیک خزر و منافع ملی ایران^۱

سید امیر نیاکویی*

فرامرز میرزازاده**

چکیده

منافع ملی قدرت‌های کوچک و منطقه‌ای همواره تحت تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ بوده‌اند. رقابت استراتژیک قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی از جمله در منطقه دریای خزر، منافع ملی جمهوری اسلامی نیز را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه دریای خزر باعث شده که رقابت آشکار و پنهان آنها، منافع ملی کشورهای موجود در این منطقه را یا به چالش کشانده یا وابسته به خود سازد. بدیهی است که روسیه به عنوان میراث‌دار اتحاد جماهیر شوروی سابق از حضور

^۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نامبردگان با عنوان «دریای خزر و منافع ملی ایران» است که در دانشگاه گیلان انجام شده است.

* استادیار علوم سیاسی روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول): niakoe@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نخست، شماره نهم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۱۱-۱۳۷.

قدرت‌های فرامنطقه‌ای ناخشنود باشد و برای حفظ منافع خود عمل کند. روسیه با استفاده از امکانات و ظرفیت‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی خود به دنبال احیای موقعیت از دست‌رفته‌اش است؛ از این‌رو تلاش دارد با حفظ و تقویت شرایط خود در زمینه انرژی، موقعیت امنیتی و استراتژیک خود را ارتقا دهد و از قدرت و نفوذ ایالات متحده در منطقه بکاهد. این مقاله در چهارچوب نظریه نواقع‌گرایی بر این باور است که روسیه توان بازمعنایابی و در نتیجه احیای قدرت از دست‌رفته خود را دارد و در رقابت استراتژیک با آمریکا از سایر کشورها از جمله ایران به عنوان متحد مقطعی و منطقه‌ای بهره می‌برد. در این چهارچوب، روسیه نه تنها از ظرفیت‌های ایران به نفع خود بهره می‌برد، بلکه مانع برآورده شدن و ارتقای منافع ملی ایران نیز شده است.

واژه‌های کلیدی: واقع‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، منافع ملی، روسیه، ایران، آمریکا .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن دوران جنگ سرد، ایالات متحده را در جایگاهی قرار داد که بتواند در چهارچوب نظام تک قطبی به تنها ابرقدرت دنیا تبدیل شود. البته همان طور که والتز و دیگران اشاره کرده اند، طبیعت نظام تک قطبی به گونه ای است که سایر بازیگران را به موازنه با تک قطب رهنمون می کند و زمینه شکل گیری نظام های دو قطبی یا چند قطبی را فراهم می آورد. در این میان روسیه با داشتن پشتوانه دوران جنگ سرد و ژئوپلیتیک خاص خود، مستعد تبدیل به چالشگری جدی برای نظم جهانی امریکایی است. البته پیش نیاز تحقق چنین پدیده ای، داشتن ایدئولوژی جایگزین، استراتژی مشخص و کارآمد در برابر ایالات متحده و توانایی ایجاد ائتلاف در مواجهه با قدرت هژمون است. وجود چنین ظرفیت هایی در روسیه منجر به چالش هایی در تقابل با ایالات متحده خواهد شد که پیامدهایی را در سطح بین المللی و منطقه ای در پی خواهد داشت. بدیهی است که بررسی ابعاد این ظرفیت ها و چالش ها، فرصت و حوصله بیشتری را می طلبد. در این نوشتار دامنه بحث را محدود به رقابت استراتژیک ایالات متحده و روسیه و تأثیر آن بر منافع ایران در حوزه دریای خزر کرده ایم. در حالی که امریکا به دنبال گسترش نفوذ در مناطق مختلف جهان به ویژه منطقه ژئواستراتژیک آسیای میانه و قفقاز است، روسیه نیز تلاش می کند تا با استفاده از تمامی امکانات به بازیابی جایگاه پیشین خود همت گمارد. طبیعتاً از آنجایی که ایران نیز منافع اقتصادی، سیاسی، دینی و فرهنگی در این منطقه و به ویژه حوزه دریای خزر دارد، بدون شک از این فضای رقابت گونه در روابط امریکا و روسیه متأثر می شود.

رقابت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی روسیه و ایالات متحده، در دو سطح جهانی و

منطقه‌ای، تبعاتی را بر امکان و شرایط تحقق منافع ملی ایران در حوزه دریای خزر خواهد گذاشت. به منظور تحلیل و ارزیابی چگونگی ارتقای منافع ملی ایران در این منطقه، ابتدا نگاهی گذرا به نظام بین‌الملل خواهیم داشت تا مشخص شود که روسیه در نظام آنارشیک بین‌الملل چگونه می‌خواهد با احیای جایگاه خود، جهان را به سمت چندجانبه‌گرایی سوق دهد. آنگاه استراتژی روسیه در منطقه را بررسی خواهیم کرد تا به تحلیل سیاست‌های واقعی آن در کشورهای حوزه دریای خزر پردازیم. در این بخش به نظریه واقع‌گرایی استناد می‌کنیم و از آن در تحلیل رقابت استراتژیک روسیه - آمریکا و تأثیر این رقابت بر مافع ملی ایران استفاده خواهیم کرد. سپس به چرایی همراهی و همکاری روسیه با ایران در راستای جلوگیری از نفوذ بیشتر ایالات متحده در منطقه خواهیم پرداخت. در این بخش نیز به دلایل حمایت روسیه از ایران و تبعات آن و همچنین تلاش ایالات متحده در مواجهه با روسیه و تأثیر این تقابل‌ها بر منافع ایران در منطقه خزر می‌پردازیم و راهکارها و پیشنهادهایی برای تأمین هرچه بهتر منافع جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهیم داد.

1. نظام بین‌الملل: گذر از تک‌قطبی به چندجانبه‌گرایی

رهیافت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل این انتظار را ایجاد می‌کند که هژمونی ایالات متحده با موانعی جدی روبه‌رو شود. به‌طور کلی بر اساس مفروضات واقع‌گرایی دولت را می‌توان به عنوان یک بازیگر در نظر گرفت که همانند یک فرد برای خود هدف و جهتی دارد و با کنش‌های عقلایی به دنبال برآورده کردن منافع خود در میان سایر بازیگران بین‌المللی است. در این میان منافع و امنیت ملی نیز با قدرت بازیگران ارتباط مستقیم دارد (دویچ و دیگران، 1375: 241). در رویکرد واقع‌گرایی، منافع ملی اغلب با امنیت ملی یکسان تلقی می‌شوند؛ زیرا امنیت هدف اصلی سیاست خارجی است. بر این اساس است که واقع‌گرایان کسب عناصر قدرت را برای تأمین منافع و امنیت ملی حیاتی می‌دانند. در این دیدگاه امنیت و قدرت نیز همراه و همدوش یکدیگرند؛ به‌طوری‌که هرچه بر قدرت یک کشور افزوده شود، بر امنیت آن نیز افزوده خواهد شد. در نهایت رویکرد واقع‌گرایی بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید می‌کند؛ این عامل مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیروی شکل‌دهنده به

انگیزه‌ها و کنش‌های کشورهای است. در وضعیت و شرایط آنارشی، هدف اصلی و اولیه کشورها بقا است. آنها به طور طبیعی منافع ملی خود را پیگیری می‌کنند (Waltz, 1979: 95). منافع ملی میزان و نوع مشروعیت قدرت اعمال‌شده را معین می‌کند (Waltz, 1979: 104). آنارشی در نظام بین‌الملل حاکی از آن است که اقتدار فراگیری وجود ندارد که سایر بازیگران را از استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور برای تسلط یا حتی نابودی آنها باز دارد (هنسن و دیگران، 1390: 16-5). در چنین شرایطی امکان و احتمال همکاری بین کشورهای خودیار و منفعت‌طلب بسیار سخت و دشوار خواهد بود. بازیگران بین‌المللی تلاش خواهند کرد با بالا بردن توان و قدرت خود، ضمن بالا بردن ضریب امنیت خود، نه تنها در سایه قدرت دیگر بازیگران قرار نگیرند، بلکه بر دیگر بازیگران مسلط شوند.

در نظام آنارشیک قدرت هر بازیگری در مقایسه با قدرت سایر بازیگران اهمیت پیدا می‌کند. ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی شوروی از این ابزار استفاده کرد و تک‌قطب بودن نظام بین‌الملل را عینی ساخت، اما در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، نظام تک‌قطبی دوام نیاورده است و احتمالاً به موازنه قوا و درنهایت به نظام چندقطبی تغییر شکل خواهد داد. تنها ابرقدرت بودن در نظامی تک‌قطبی بسیار فرسایشگر است؛ زیرا سایر دولت‌ها تلاش می‌کنند تا این قدرت مفرط را موازنه کنند. آنها از طریق منابع خارجی یعنی ایجاد ائتلاف و همچنین منابع داخلی، یعنی افزایش قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود، به چنین کاری دست می‌زنند؛ بنابراین رشد نسبتاً سریع سایر دولت‌ها و فرسودگی تک‌قطب به طور تدریجی به شکل‌گیری جهان چندقطبی منجر خواهد شد (هنسن و دیگران، 1390: 22)؛ بنابراین غیر منطقی نخواهد بود که سایر بازیگران بین‌المللی را جستجوگران افزایش قدرت و امنیت بدانیم. یکی از این بازیگران روسیه است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان میراث‌دار آن، جایگاه خود را از دست‌رفته می‌بیند. همان‌گونه که توماس گراهام بیان کرده است: «بازسازی و حفظ خود به عنوان نیروی مسلط در فضای شوروی سابق اولویتی اصیل برای روسیه است» (Graham, 2009: 3). در همین راستا، روسیه دست به بازمعنایابی¹ واقع‌گرایی می‌زند. بازمعنایابی اغلب

توسط کارگزارانی به کار برده می‌شود که در حواشی ساختارهایی سیاسی قرار دارند که خواهان تغییر معانی قبلی از طریق بسط مفهوم یا از طریق دربرگیری معانی دیگر در خودشان هستند (Schippers, 2009: 49). به نظر می‌رسد که این مفهوم در مورد روسیه‌ای که با جد و جهد تلاش دارد تا از به حاشیه رانده شدن رهایی یابد و نمایی جهانی از طریق تشویق و پیشبرد تغییرات ساختاری در جامعه بین‌المللی برای تکرر بیشتر و سریع‌تر دارندگان قدرت را ارائه دهد، کاربرد دارد (Makarychev, 2011: 3). این گونه تلاش‌ها زمینه را برای ظهور و بروز چندجانبه‌گرایی مساعد می‌سازد. هرچند مفاهیمی همچون چندمرکزگرایی و چندمنطقه‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی روسیه به کار گرفته شده‌اند، اما چندجانبه‌گرایی مقبول‌تر است. چندمرکزگرایی که از ایده میشل فوکو به عاریه گرفته شده است، با جهان پساین‌الملل قرابت دارد و منطبق با نظام بین‌الملل حاضر نیست. چندمنطقه‌گرایی که از دیدگاه ویور و بوزان اخذ شده است، مطابق با نظامی است که ابرقدرت ندارد و «بر مبنای کثرت سامان‌های منطقه‌ای یا سیستم‌های نظام بین‌المللی که حول فضای منطقه‌ای پاسخ‌گو ساخته می‌شوند» قرار دارد (Makarychev, 2011: 16-17).

استدلال ما این است که کرملین برخی از ایده‌های واقع‌گرایی را به عنوان قدرت بزرگ مدیریت‌کننده موازنه قدرت در مدل چندجانبه‌گرایی جذب کرده است. روسیه چندجانبه‌گرایی را از واژگان غربی وام گرفته و آن را باز معنا کرده است. چندجانبه‌گرایی در غرب به عنوان جزئی اساسی از مباحث آکادمیک ظاهر شد که درون چهارچوب‌های گفتمان (نو) واقع‌گرایی بسط یافته بود، اما چندجانبه‌گرایی در تعبیر روسی، مفهومی به‌صراحت سیاسی است و با بسط یافتن به مفهوم‌های هویتی و فرهنگی، ورای گفتمان واقع‌گرایی قرار می‌گیرد (Makarychev, 2011: 3). روسیه در راستای تبدیل شدن به ابرقدرت جدید، عنصر هویت و فرهنگ را جایگزین عنصر ایدئولوژی کمونیسم سابق می‌کند؛ از این رو ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری غرب را تلویحاً می‌پذیرد و در چهارچوب لیبرال دموکراسی عمل می‌کند، ولی اصالت شاخصه‌های فرهنگی و هویتی خود را انکار نمی‌کند.

2. منابع و ظرفیت‌های روسیه در منطقه خزر

روسیه - کشوری که هسته اصلی امپراتوری شوروی سابق تلقی می‌شود - بزرگ‌ترین بازنده جنگ سرد است. امپراتوری روسیه از قرن هفدهم جزء قدرت‌های بزرگ بود و در کالبد شوروی، یکی از دو ابرقدرت دوران جنگ سرد محسوب می‌شد، اما با فروپاشی شوروی دچار افول شد. روسیه پس از پایان جنگ سرد تلاش کرده است بین ناسازگاری و مشارکت در نظم جهانی توازن ایجاد کند؛ بنابراین، در اولین سال‌های پس از پایان جنگ سرد همکاری‌های نزدیکی با آمریکا داشت و با استقرار آرایش امنیتی جهانی و اروپایی جدید که عمدتاً به‌وسیله آمریکا تعریف می‌شد، موافقت کرد. باین حال از اواسط دهه 1990 روسیه به طور روزافزونی به سوی موازنه نرم حرکت کرد و تلاش‌هایی را به عمل آورد تا روابط خود را با سایر قدرت‌های بزرگ که می‌توانستند به طور بالقوه بخشی از یک ائتلاف هم‌سنگ را در مقابل آمریکا ایجاد کنند، بهبود بخشد. روسیه مشخصاً روابط نزدیک اقتصادی و امنیتی با چین برقرار کرد و به دنبال روابط نزدیک‌تر با هندوستان و اتحادیه اروپا به‌ویژه آلمان و فرانسه بود (هنسن و دیگران، 1390: 78). در جریان رویداد یازده سپتامبر روسیه و ایالات متحده به هم نزدیک شدند، اما در این اواخر با گسترش نفوذ ایالات متحده در قفقاز و آسیای میانه، حضور آمریکا در افغانستان و عراق، انتخاب خطوط انرژی دریای خزر و تحولات خاورمیانه، به‌ویژه تحولات لیبی و سوریه، فاصله بین آنها بیشتر شده است.

به‌طورکلی سیاست خارجی روسیه همواره دو چراغ راهنما داشته است؛ خارج نزدیک و خارج دور. حوزه خارج نزدیک «حیط‌خلوت» فرضی روسیه است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1388: 305) که با اهمیت یافتن ذخایر و منابع انرژی در حوزه دریای خزر و مسیرهای انتقال آن، حد فاصل دریای خزر تا دریای سیاه، از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار شده است (Tertrov and et al., 2010: 191). اعمال نفوذ در این منطقه، عنصری حیاتی در استراتژی روسیه است. این منطقه از منظری امنیتی، «بخش آسیب‌پذیر نرم» روسیه است و روسیه نسبت به هر نوع تلاش دولت‌های منطقه دریای خزر و دریای سیاه (به‌طور خاص جمهوری‌های شوروی سابق) در توسعه پیوندهای سیاسی با شرکای غربی حساسیت بالایی دارد. بدون

شک، کرملین از تلاش‌های ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی در توسعه نفوذشان در «خارج نزدیک» ناخشنود و از حمایت ایالات متحده از مسیرهای لوله نفت و گاز در منطقه که روسیه را به چالش می‌کشانند، نگران است (Barnes and Smulcer, 2009: 11). در عین حال روسیه به دنبال بهره‌برداری هرچه بیشتر از فرصت انرژی خود و منطقه است. هرچند روسیه نمی‌تواند همانند اتحاد شوروی، ابرقدرت باشد، ولی در حوزه انرژی قدرت و نیرویی بین‌المللی است که می‌تواند به «ابرقدرت انرژی» تبدیل شود (Smulcer, 2009:15). روسیه بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان را دارا است و صاحب حدود 79/4 میلیارد بشکه، یعنی حدود 6/4 درصد از کل ذخایر جهان است. همان‌گونه که محرک اصلی سیاست خارجی روسیه، آرزویش در بازسازی سلطه بین‌المللی و بازیابی حوزه سنتی نفوذش است، انرژی روسیه عنصر اصلی حرکت روبه‌جلوی قدرت و موقعیت بین‌المللی بازسازی شده، با جایگزینی روابط انرژی به جای ایدئولوژی کمونیست و پیمان ورشو است؛ به گونه‌ای که محور دیدگاه ولادیمیر پوتین برای روسیه این فلسفه بوده است که توسعه منابع استراتژیک روسیه، کلید تولد مجدد اقتصادی و احیای آن به عنوان ابرقدرتی جهانی است (Jaffe, 2009: 8): از این‌رو، امنیت انرژی با امنیت ملی و سلامت اقتصادی روسیه گره خورده و ابزار ورود به صحنه بین‌المللی است. امنیت انرژی روسیه مبنی بر «حفظ کشور، شهروندان و اقتصاد آن از تهدیدهای داخلی و خارجی با تولید انرژی قابل اتکا»، شامل عوامل خطرپذیر ژئوپلیتیکی بازار انرژی است. بر این اساس عامل انرژی در مرکز دیپلماسی روسیه قرار دارد. همان‌گونه که پوتین در یکی از سخنرانی‌هایش اعلام کرد: «جایگاهی که روسیه در همکاری انرژی در جهان به دست می‌آورد، مستقیماً بر رفاه حال و آینده آن اثر می‌گذارد» (Cohen, 2011: 5). منابع انرژی فراوان و موقعیت مسلط بازار اروپا، روسیه را در شرایط ممتاز قرار می‌دهد. لازمه حفظ و ارتقای چنین امتیازی، مدیریت انرژی جهان و به‌خصوص منطقه خزر است که روسیه را در تقابل با ایالات متحده و اروپا قرار داده است.

روسیه با ترکیب دو عنصر انرژی و ژئوپلیتیک تلاش دارد از فرصت اقتصاد مبتنی بر انرژی استفاده کرده و به تقویت منافع و امنیت ملی خود بپردازد تا بتواند

جایگاه ازدست‌رفته خود را در سطح جهان بازیابد. به همین خاطر، همواره از رویکرد اروپایی امنیت انرژی انتقاد می‌کند؛ چون معتقد است این رویکرد محدود به منافع واردکنندگان انرژی است. روسیه ضمن صحبت از وابستگی و گفت‌وگو، بر تضمین تقاضا برای تولیدکنندگان، مسئولیت و خطرهای مشترک در میان تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و دولت‌های ترانزیت تأکید دارد. از طرف دیگر، تحولات امنیتی و انرژی منطقه دریای خزر را رصد می‌کند تا ضمن جلوگیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ، جایگاه استراتژیک خود را تقویت کند. در همین راستا، دست به اقداماتی زده است که بدان‌ها خواهیم پرداخت.

3. تقابل استراتژیک ایالات متحده و روسیه در منطقه دریای خزر

آنچه روسیه امروز می‌خواهد همان چیزی است که قدرت‌های بزرگ همواره خواسته‌اند؛ اثرگذار ماندن در منطقه‌ای که برایشان اهمیت دارد و ممانعت از نفوذ دیگر قدرت‌های منطقه‌ای (Saunders, 2011: 5). نگرانی اصلی روسیه نفوذ تدریجی و فزاینده ایالات متحده در منطقه دریای خزر است. اهمیت استراتژیک منطقه خزر در سال‌های اخیر به طور شگفت‌انگیزی برای ایالات متحده افزایش یافته است. دولت‌های ساحلی خزر مجموعه‌ای حائز اهمیت از فرصت برای ایالات متحده در یک منطقه مهم استراتژیک فراهم کرده‌اند؛ منابع دریای خزر، قاچاق مواد مخدر، درگیری‌های منطقه مثل آذربایجان و ارمنستان، احتمال انتقال تروریست‌ها در قفقاز شمالی و افغانستان و غیره انگیزه حضور امریکا در منطقه را موجه کرده است؛ بنابراین تقویت روابط دوجانبه امنیتی در منطقه، فرصتی استراتژیک برای ایالات متحده فراهم خواهد کرد (Gorenburg, 2011: 1). این در حالی است که سیاست روسیه در این منطقه به‌وسیله سه دورنمای متفاوت شکل می‌گیرد. دورنمای ژئوپلیتیکی / نظامی بر رقابت با قدرت‌های بزرگ تمرکز دارد؛ دورنمای صنعت انرژی بر حق انحصاری اطمینان از ترانزیت گاز به اروپا تأکید دارد و دورنمای امنیتی بر تهدیدات فراملی علیه روسیه تمرکز دارد که از طریق اسلام‌گرایی افراطی، تروریسم و قاچاق به وجود می‌آیند (Gorenburg, 2011: 4).

اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه خزر، سابقه تاریخی دیرینی دارد. جزیره آبشرون در

غرب دریای خزر، از تولیدکنندگان نخست نفت و محصولات نفتی است. انجیل و همچنین مارکوپولو در سفرنامه خود، به برخی محصولات نفتی منطقه باکو اشاره دارند (Zeinolabedin and et al., 2011: 501). امروزه هم روسیه و هم ایالات متحده بازیگران اصلی در امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی حوزه خزر هستند و هر دو اعلام می‌کنند که منطقه خزر منطقه‌ای حساس برای منافع ملی‌شان است. 60 میلیارد بشکه نفت و 161 تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی بر حساسیت منطقه می‌افزایند (Chufrin, 2004: 2). به همین خاطر هریک از دورنماهای فوق، هم در تقابل استراتژیک روسیه با ایالات متحده و هم در تأثیراتشان بر جمهوری اسلامی ایران، قابل ارزیابی هستند. نخست، تقابل استراتژیک ایالات متحده و روسیه در چهارچوب این سه دورنما را در خصوص کشورهای حوزه دریای خزر بررسی و سپس اثرات این تقابل را بر روابط ایران با این کشورها بررسی خواهیم کرد. البته قبل از بررسی این کشورها توجه به چند نکته کلیدی و کلی الزامی است. جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق، میراث‌دار سنتی هستند که روحیه استقلال و وابستگی را توأمان تقویت می‌کند. روسیه از یک طرف برای رهایی از انقیاد رو به بیرون توجه داشته و با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از جمله امریکا روابط نسبتاً نزدیکی را ایجاد کرده است. از طرف دیگر، به دلیل حاکمیت همان سنت مجبورند پیوند و ارتباط خود با روسیه را حفظ کنند. این‌گونه یأس و امید موجود در میان این جمهوری‌ها بر چالش‌های استراتژیک روسیه و ایالات متحده و در نتیجه بر منافع و امنیت ملی ایران نیز اثر می‌گذارند. با این توصیفات به بررسی نقش و جایگاه کشورهای موجود در منطقه خزر بر سیاست‌های کلان روسیه و ایالات متحده می‌پردازیم.

1-3. آذربایجان

جمهوری آذربایجان دارای 7 میلیارد ذخایر نفت و 30 تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی است و در مسیر انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای بین‌المللی قرار دارد. این کشور در شرق منطقه قفقاز در ساحل غربی دریای خزر واقع شده و در جنوب با جمهوری اسلامی ایران، در غرب با جمهوری‌های ارمنستان و ترکیه،

در شمال غربی با جمهوری گرجستان و در شمال با جمهوری خودمختار داغستان (بخشی از فدراسیون روسیه) هم‌مرز است. چنین شکلی از مرزبندی نشان می‌دهد که آذربایجان محصور در خشکی است. البته حدود 90 درصد جمهوری‌های شوروی سابق محصور در خشکی‌اند. دولت‌های محصور در خشکی، دارای قدرت مانور کمتر و گزینه‌های سیاسی محدودتری از دیگر هم‌تایان ساحلی خود هستند و این امر سیاست خارجی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Idan and Shaffer, 2011: 242). سه کشور از 9 کشور محصور در خشکی، از آنجا که صادرکنندگان اصلی انرژی هستند، با چالش‌های زیادی مواجهند؛ آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان. چالش اصلی این کشورها دسترسی به بازار بین‌المللی است.

آذربایجان، همانند سه جمهوری دیگر، بعد از استقلال، اقتصادی مبتنی بر تولید انرژی دارد. استراتژی نفتی آذربایجان آزادی در تصمیم‌گیری‌ها و دسترسی به بازار جهانی، امنیت منطقه‌ای و ملی از لحاظ سیاسی، رهایی از اقتدارگرایی روس و تمایل به دموکراسی و آزادی و تلقی غرب به عنوان نماد عدالت و حقوق بشر است. همچنین از منظر اقتصادی، استفاده از دانش، تجربه و منابع مالی و فنی کشورهای غربی در استخراج منابع انرژی دریای خزر است (Ghurbanov, 2011: 8-9). بدین ترتیب تمایل آذربایجان به اروپا و ایالات متحده بیشتر شده است. در مقابل اروپا بر این تصور است که از طریق همکاری با آذربایجان از وابستگی انرژی‌اش به روسیه کاسته خواهد شد و ایالات متحده معتقد است با کمک به تولید نفت آذربایجان محصور در خشکی و انتقال آن از طریق لوله‌های نفتی، نه تنها به تولید نفت در تأمین جهانی کمک می‌کند، بلکه بدین طریق روسیه و ایران را در حاشیه قرار داده و یک منطقه باثبات و آرام در قفقاز جنوبی به وجود می‌آورد (Marosvari, 2011: 5). آذربایجان نیز در تلاش بوده است تا مشارکت خارجی کشورهای چون ژاپن، ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه را جذب کند و به استراتژی نفتی خود دست بیابد. درعین حال آذربایجان تنها همسایه مسلمان، با اکثریت شیعه ایران است. علی‌رغم وسعت به نسبت کوچک، آذربایجان اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برای ایالات متحده دارد. آذربایجان نه تنها بین ایران و روسیه قرار دارد، بلکه پل ارتباطی بین اروپا و انرژی غنی دریای خزر است. از طرف دیگر، ایالات متحده و اروپا

درصد هستند تا از آذربایجان به عنوان مسیر جایگزین در ترانزیت تجهیزات و سوخت نظامیان خود در آسیای مرکزی و افغانستان استفاده کنند تا از وابستگی‌شان به مسیر سخت و طولانی پاکستان کاسته شود (Graham, 2009: 11). تمایل آذربایجان به برقراری ارتباط تنگاتنگ با غرب مانع از نفوذ روسیه در این منطقه نمی‌شود. باین‌حال، جنگ آذربایجان با ارمنستان بر سر ناحیه ناگورنو - قره‌باغ که آرامنه بر آن مسلط بودند، فرصتی جذاب را برای روسیه ایجاد کرد تا پای خود را در این ناحیه مجدداً باز کند و در عملی کلاسیک با تاکتیک «تفرقه بینداز و حکومت کن»، آذربایجان را تضعیف کند. حمایت روسیه از آرامنه را باید به عنوان واکنشی در مقابل این واقعیت ارزیابی کرد که دولت آذربایجان صراحتاً به دنبال کاهش نفوذ روسیه بود؛ بنابراین یک راه مجبور کردن آذربایجان، اطمینان یافتن از تداوم جنگ بود تا جایی که آذربایجان متحمل شکستی تحقیرآمیز شد (هنسن و دیگران، 1390: 75). روسیه برای آنکه اهرم فشار را حفظ کند، دائماً از طریق استقرار نیروی روسی در ارمنستان، این کشور را تقویت کرد. راهبرد روسیه تا حدی مؤثر واقع شد. آذربایجان در سال 1997، موضع خود را نسبت به روسیه تا حدودی تغییر داد؛ چنانچه با مسکو معاهده رسمی دوستی، همکاری و امنیت متقابل را امضا کرد.

2-3. قزاقستان

مجموع ذخایر هیدروکربنی درون ساحلی و برون ساحلی قزاقستان، 30 میلیارد بشکه است. قسمت اعظم تولید نفت قزاقستان در حوزه‌های تنگیز، قره چغانک و کشگان واقع است، اما با وجود آنکه 58 تریلیون متر مکعب ذخایر تأییدشده گاز دارد (www.205.254.135.24/countries/cab.)، در حال حاضر از واردکنندگان گاز است (امیراحمدیان و گودرزی، 1389: 66). محرک اصلی رشد اقتصادی قزاقستان، سرمایه‌گذاری خارجی گسترده در صنایع نفت و گاز است که اگر محقق شود، می‌تواند جزء پنج کشور اصلی صادرکننده انرژی در دهه بعدی باشد. این کشور همانند آذربایجان، نیازمند دسترسی به بازار جهانی است؛ از این‌رو از سه مسیر خطوط شمالی (از طریق خط لوله و شبکه راه‌آهن روسیه)، غربی (از طریق خط لوله کنسرسیوم خزر) و جنوبی (از راه حمل به ایران) با دریای سیاه و خلیج فارس و

در نتیجه بازار جهانی ارتباط برقرار کرده است.

روابط امنیتی، اقتصادی و سیاسی قزاقستان و روسیه در سطح بالایی قرار دارد که ریشه در پیوندهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی این دو کشور دارد. چنین پیوندهایی نفوذ روسیه در قزاقستان را خدشه‌ناپذیر می‌سازد، اما روابط قزاقستان با ایالات متحده نیز در حال توسعه و تعمیق است. ایالات متحده جزء اولین کشورهایی بود که قزاقستان را به رسمیت شناخت و سفارتخانه‌اش را در ژانویه 1992 افتتاح کرد. روابط دو کشور، به طور اساسی بعد از یازده سپتامبر، به ویژه در حوزه‌های مقابله با تروریسم، استخراج انرژی و همکاری‌های پشتیبانی از جنگ افغانستان توسعه یافته است (Fitzgerald and Vira, 2011: 15). شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قزاقستان به گونه‌ای است که خود ایالات متحده و روسیه خواستار ایجاد و تداوم رابطه با آن هستند. به خاطر اهمیت استراتژیک قزاقستان هست که علی‌رغم وجود نشانه‌هایی از حاکمیت استبدادی، از قبیل قوانین انتخاباتی محدود، موانعی بر آزادی مطبوعات و فساد فراگیر، نگاه ایالات متحده نسبت به قزاقستان عموماً مثبت بوده است. در ملاقات بین بوش و نظربایف در سال 2006، رئیس جمهور امریکا قزاقستان را با عنوان «ملتی آزاد» با «تعهدی نسبت به نهادهایی که آزادی را برای شکوفایی قادر می‌سازد» توصیف کرد. دولت اوباما نیز هدف استراتژیک ایالات متحده در قزاقستان را کمک به توسعه کشور در تبدیل به کشوری با ثبات و دموکراتیک توصیف کرد (www.fas.org/sgp/crs/row). قزاقستان بین سال‌های 1992 تا 2008، در مجموع 1/67 میلیارد دلار از امریکا کمک دریافت کرده است. همچنین قزاقستان با مشارکت امریکا و بریتانیا مانور «عقاب صحرا» را برگزار کرد (www.eurasianet.org/node/61750). در ژانویه 2010 اجازه انتقال مواد غیرکشنده را از سرزمینش صادر کرد (www.jamestown.org/single/?). نظربایف از این حمایت ایالات متحده استفاده کرد و در ژانویه 2011 تلاش کرد تا رفراندومی را در قزاقستان برگزار کند و دوره ریاست جمهوری خود را تا 2020 تمدید کند که ایالات متحده به مخالفان داخلی پیوست و جامعه بین‌المللی در نهایت اقدام نظربایف را محکوم کرد. در مجموع باید اذعان کرد که موقعیت ایالات متحده در قزاقستان - همانند سایر کشورهای آسیای میانه - به خاطر دو عامل است؛ قزاقستان ایالات متحده را به

عنوان وزنه مفیدی در هر تنش با ایران می‌داند و مشارکت ایالات متحده در توسعه بخش انرژی قزاقستان.

3-3. ترکمنستان

حجم عظیم ذخایر گاز، این کشور را از بسیاری از درگیری‌های سیاسی و ارضی که سایر کشورهای مشابه با آن روبه‌رو هستند، دور نگه داشته است. بخش ترکمن دریای خزر نیز دارای نفت و گاز قابل توجهی است. ترکمنستان یک خط لوله کوچک ساخته است که حدود 3 میلیارد متر مکعب گاز به ایران تحویل می‌دهد. مسیر طراحی شده دیگر، یک خط لوله به طول 1500 کیلومتر است که از طریق افغانستان به پاکستان، ساحل این کشور در اقیانوس هند و احتمالاً در آینده به هندوستان می‌رود. وابستگی به روسیه، بزرگ‌ترین چالش اقتصادی برای ترکمنستان است. ترکمنستان بعد از استقلال، سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفته است. ترکمنستان علی‌رغم سیاست بی‌طرفی رسمی، به طور معمول با ایالات متحده در بیشتر حوزه‌ها، از قبیل همکاری در مرزها و برنامه‌های امنیت منطقه‌ای مشارکت دارد. با این حال ترکمنستان مشارکت در «شبکه توزیع شمالی»¹ را نپذیرفت و اجازه مسیرهای تأمین ایالات متحده در عبور از مرزها را صادر نکرد، اما پرواز از فضای خود را در حمایت از اقدامات نظامی ایالات متحده در افغانستان را پذیرفت و خریدار تجهیزات نظامی از امریکا است (Fitzgerald and Vira, 2011: 26). در کل روابط و همکاری ترکمنستان با امریکا امیدوارکننده نیست و هرچند دولت بوش مخالف همکاری نظامی و استراتژیک با ترکمنستان بود، اما دولت اوباما گام‌های محدودی را برای همکاری برداشته است. بیشتر تحلیلگران بر این باورند که همکاری‌های انرژی، محور این همکاری است. با این حال، ترکمنستان به خاطر وضعیت حقوق بشر ضعیف، نظام سیاسی اقتدارگرا، وابستگی به روسیه و روابط نزدیک با ایران، شریکی آسیب‌پذیر برای واشنگتن است.

3-4. سایر کشورها

کشورهای ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان در آسیای میانه و گرجستان و

1. Northern Distribution Network

ارمنستان در قفقاز جنوبی دیگر کشورهایی هستند که در حوزه رقابت استراتژیک ایالات متحده و روسیه و منافع ایران قرار دارند که اگرچه در حوزه دریای خزر قرار ندارند، اما در سیاست‌های منطقه دخیل هستند. روسیه از ابزارهای اقتصادی استفاده می‌کند و سعی دارد آنها را به اتخاذ تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی معینی مجبور سازد. این کشورها نسبت به تحریم‌های اقتصادی روسیه آسیب‌پذیرند. با این وجود، روسیه در هریک از مناطق انحصاری پیشین خود، علاوه بر دولت‌های نوپیدا، با قدرت‌های خارجی مجاور یا حتی فرامنطقه‌ای دیگر رویارو شده که حتی گاه دست بالاتری نیز پیدا کرده‌اند.

میل طبیعی این کشورها به تکیه بر قدرت‌های بزرگ برای اخذ تضمین در مقابل بازگشت احتمالی قدرت مسکو، موجب شده تا معادلات جدید شکل بگیرد که روس‌ها حاضر نیستند به سادگی آنها را تحمل کنند. به ویژه موج انقلاب‌های رنگی در سال‌های 2003 تا 2005، مسکو را نسبت به تحولات این منطقه نگران‌تر ساخته است (کرمی، 1388: 45). اهمیت استراتژیک کل آسیای میانه و قفقاز بیانگر کاربرد دورنماهای سه‌گانه روسیه است. به نظر روسیه، این سرزمین‌های مرزی به دلایل امنیتی، فرهنگی و اقتصادی مهم بوده‌اند. با توجه به اینکه روسیه قدرتی محاط در خشکی بدون مرزهای طبیعی مشخص است، عمق راهبردی حاصل از مناطق مرزی به عنوان یک منطقه پیشگیری برای روسیه عمل می‌کند (دورنمای امنیتی). اگرچه در دوران هسته‌ای، عمق راهبردهای دفاعی دارای اهمیت کمتری بود، اما سرزمین‌های مرزی همچنان نقش اقتصادی مهمی را ایفا می‌کنند؛ به ویژه انرژی منطقه خزر و کنترل بر شبکه‌های انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، عنصری حیاتی در بازیابی اقتصادی روسیه پس از فروپاشی است (دورنمای صنعت انرژی). سرزمین‌های مرزی همچنین در زمینه اهداف امنیتی مانند جلوگیری از سرایت بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی به روسیه نیز نقش ایفا می‌کنند. علاوه بر این، مناطق مذکور نقش مهمی در کارکرد بهینه سیستم دفاع موشکی و هوایی روسیه در مورد ایستگاه‌های راداری دارند (دورنمای ژئوپلیتیکی / نظامی) (هنسن و دیگران، 1390: 69). دسترسی به این دورنماها در چهارچوب ایدئولوژی جایگزین صورت خواهد گرفت که با فرهنگ و هویت این منطقه نیز گره خورده است؛ بنابراین، این مناطق نقش فرهنگی مهمی در

تاریخ روسیه و افسانه ملی این کشور ایفا خواهند کرد.

4. رابطه ایران و روسیه؛ نقش‌ها و رؤیایها

با در نظر گرفتن مفروضات نظریه واقع‌گرایی، ایران و روسیه، هریک متناسب با امکانات و فرصت‌های خود می‌توانند به دنبال کسب جایگاه بهتر (حداقل در منطقه) باشند، اما این فرض که روسیه دارای امکانات، ظرفیت‌ها و شرایطی است که آن را امیدوار به بازمعنایابی در سطح بین‌الملل کرده است، نقش و رؤیای ایران را در کسب قدرت - حتی خفیف منطقه‌ای - محدود می‌سازد؛ چون روسیه در رؤیای کسب جایگاه ابرقدرتی در سطح جهان است (Rywin, 2008: 13)؛ کشوری که از یک طرف، از لحاظ امنیتی دارای توان نظامی و فنی و از لحاظ سیاسی دارای حق و تو در سازمان ملل است. همچنین از طرف دیگر، در رؤیای ایفای نقش ابرقدرتی است و وجود هرگونه رقیب برای مشارکت (در اینجا منطقه خزر) را برنخواهد تابید؛ این رقیب می‌تواند ایالات متحده باشد یا اسرائیل یا ایران. یکی از موازین سیاست خارجی روسیه، ایجاد نظام چندقطبی در جهان و ایجاد توازن در برابر هدف سلطه جهانی یافتن امریکا است (Adomeit, 2006: 8)، اما این دلیل بر این نیست که سایر رقبای منطقه‌ای خود را نادیده بگیرد یا پیمان ائتلاف دائمی با آنها ببندد؛ بنابراین، روسیه به دنبال منافع و امنیت خود است و حمایتش از ایران در راستای منافع خود، و در نتیجه مقطعی و سطحی، خواهد بود. علی‌رغم اینکه بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که روسیه به ایران خیلی نزدیک و حتی علیه امریکا با هم متحدند، واقعیت دقیقاً بر عکس است. روسیه از لحاظ تاریخی رقیبی امپریالیست، مهاجمی استعمارگر و دشمنی ملحد برای ایران بوده است. با این حال، در برهه‌هایی از تاریخ دارای روابط خوبی با یکدیگر بوده‌اند. در مقابل، روسیه نیز از قدرت‌یابی ایران هراس دارد. روسیه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، از اینکه ایران ممکن است انقلاب اسلامی را به جمهوری آذربایجان و آسیای میانه صادر کند واهمه داشته و دارد. همچنین روسیه می‌داند که ایران هسته‌ای، رقیب منطقه‌ای جدی، از قفقاز تا تاجیکستان، خواهد بود (Trenin and Malashenko, 2010: 19-20). قطعاً روسیه از امکان دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و وسایل پرتاب آنها و ایجاد موازنه ژئوپولیتیکی

و استراتژیکی در آسیای میانه و قفقاز هیچ سودی نخواهد برد. با این وجود، از آنجایی که یکی از الزامات تبدیل به ابرقدرت، داشتن منابع مالی گسترده است، روسیه برای کسب درآمد نیاز مبرم به بستن قراردادهای کلان با ایران دارد، اما نمی‌خواهد رقیبی بالقوه، به خصوص تضعیف‌شده را تقویت کند. از این منظر، تیرگی روابط امریکا - روسیه عاملی فریب‌کارانه در نوع و گستره روابط ایران - روسیه است (Trenin and Malashenko, 2010: 21-23). به عبارتی دیگر، همکاری نزدیک ایران یا حمایت روسیه از ایران در مجامع بین‌المللی در راستای اهداف و منافع روسیه قرار دارد.

از همین روی است که رهبران روسیه، توازنی را بین جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری‌های مدرن و همکاری نزدیک به وجود آورده‌اند. ایران نیز بنا بر اضطرار جایگاه و شرایط بین‌المللی خود، چنین وضعیتی را پذیرفته است؛ از این رو، روسیه نسبت به بقیه بازیگران بین‌المللی دارای بیشترین نفوذ در تهران است (Adomeit, 2006: 8). با توجه به این شرایط، همکاری‌های ایران و روسیه در منطقه دریای خزر، تحت تأثیر بازمعنایی و احیای قدرت از دست‌رفته روسیه قرار دارد. روسیه برای احیای قدرت خود تنها به دنبال مهار نفوذ امریکا در منطقه نیست، بلکه از امکان و احتمال قدرت‌گیری سایر رقبای نیز ممانعت می‌کند. با این نگرش، چگونگی دستیابی به منافع ملی توسط ایران، متأثر از رقابت ژئوپلیتیکی و استراتژیک روسیه - امریکا و در ذیل آن قابل تبیین است.

5. همکاری‌های منطقه‌ای روسیه و ایران

با توجه به توضیحات بالا، منافع ملی ایران متأثر از تلاش بازمعنایابانه و رقابت استراتژیک روسیه با امریکا است. همان‌گونه که آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، روسیه را به عنوان رقیب می‌نگرند، روسیه نیز ایران را رقیب بازار انرژی خود می‌شمارد (Bird, 2003: 119)، اما اهمیت آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه خزر، وجود منافع مشترک و همچنین رقیب مشترک در این مناطق، شکل‌دهنده روابط و همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه بوده است (حدادی، 1387: 324). بدون شک روابط ایران و روسیه هیچ‌گاه منحصر به روابط تهران و مسکو نبوده و پیوسته عنصر

بین‌المللی بر آن اثرگذار بوده است (سجادپور، 1387: 176). همین عنصر بین‌المللی باعث شده است که ایران و روسیه علایق و منافع مشترکی در مناطق آسیای میانه، قفقاز و دریای خزر داشته باشند. رقیب مشترک ایران و روسیه - یعنی ایالات متحده - عنصر بین‌المللی همکاری ایران در این مناطق است.

لازم به ذکر است که اسرائیل به عنوان یکی از هم‌پیمانان اصلی ایالات متحده نیز به عنوان عنصری بین‌المللی و در سایه رقابت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی امریکا - روسیه بر همکاری ایران و روسیه اثر گذاشته است. منطقه قفقاز جنوبی در بین مناطق مختلف حوزه دریای خزر، به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی با ایران ارزش استراتژیکی بسیاری برای اسرائیل دارد. در این بین، اسرائیل از نوسان بی‌ثباتی روابط ایران و جمهوری آذربایجان بهره برده (Valiyev, 2012: 4 and www.Strategicriskindex.com) و روابط نزدیکی را با این جمهوری برقرار کرده است. از یک طرف، اسرائیل به غیر از اینکه نیازهای فنی، نظامی و سیستم امنیتی آذربایجان را تأمین می‌کند، از نفوذ و اثرگذاری در کشوری که اکثریت شیعه را دارد و در همسایگی ایران قرار دارد، اما جزء مسلمانان معتدل است، ابراز خرسندی می‌کند. از طرف دیگر، جمهوری آذربایجان به خاطر ترس از اسلام رادیکالی که از سال 2011 م. در منطقه شکل گرفته است، ترس از روسیه و موضوع ناگورنو - قره‌باغ که ایران و روسیه از ارمنستان حمایت کردند و اسرائیل از آذربایجان، گرایش بیشتری به اسرائیل پیدا کرده است (Geiman and Course, 2013: 2-3). با این وجود، همان‌گونه که در مقدمه بحث آورده‌ایم، به دنبال بررسی تأثیر رقابت استراتژیک روسیه و امریکا بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران هستیم و قصد بررسی تأثیر حضور اسرائیل بر چگونگی این رقابت و در نتیجه تأثیر آن بر چگونگی یا امکان ارتقای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را نداریم.

با همه اینها، رقابت استراتژیک روسیه با ایالات متحده در سطح منطقه‌ای و جهانی باعث شده است که ایران، روسیه را شریک استراتژیک خود انتخاب کند. ایران با امریکا در چالش‌های سیاسی - امنیتی شامل نفوذ سیاسی امریکا در حوزه دریای خزر، ایجاد جوّ اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، حمایت از ترکیه و اسرائیل، مخالفت با مواضع ایران در قبال بحران ناگورنو - قره باغ و حضور نظامی در حوزه

خزر و چالش‌های اقتصادی شامل جلوگیری از مشارکت ایران در پروژه‌های اقتصادی، مخالفت با پیوستن کشورهای حوزه خزر به اکو، تلاش برای به حداقل رساندن سهم ایران در دریای خزر و تحریم‌های اقتصادی مواجهه است (چابکی، 1390: 56-71). ایران به عنوان کشوری که نظام بین‌الملل تک‌قطبی و مطلوب امریکا را نمی‌پذیرد، برای تقویت جایگاه خود، لااقل در کوتاه‌مدت، مجبور است با روسیه همکاری داشته باشد. در مقابل، ویژگی‌های استثنایی جغرافیای ایران که در میان دو حوزه مهم انرژی جهان، خلیج فارس و دریای خزر، قرار گرفته است، عملاً به فرصتی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است که روسیه نیز از آن بهره می‌برد.

همان‌گونه که ذکر شد، برخی از تحلیلگران و حتی مسئولان جمهوری اسلامی روسیه را شریک استراتژیک خود می‌پندارند (Lotfizadeh, 2011: 2239)؛ درحالی که همکاری بین روسیه و ایران، شراکتی استراتژیک نیست، بلکه نوعی همکاری عمل‌گرایانه است که در آن سطح و میزان همکاری توسط روسیه تعیین می‌شود (Dinpajouh, 2009: 6). روسیه به عنوان بازیگر مسلط منطقه، برای بازمعنایی و به دنبال احیای قدرت ازدست‌رفته خود، بازی‌های منطقه را مدیریت می‌کند. از منظر دورنمای صنعت انرژی، ایران رقیب طبیعی روسیه برای دسترسی به بازار گاز اروپا است و شاید تحت شرایط ژئوپلیتیکی متفاوت بتواند به عنوان مسیر ترانزیت رقیب برای صدور انرژی خزر عمل کند (Jaffe and et al., 2009: 12)، اما اکنون روسیه دریافته است که می‌تواند قدرت ژئواستراتژیک خود را از طریق همکاری با ایران پیش ببرد. مسکو تأمین‌کننده تجهیزات نظامی و تکنولوژی هسته‌ای ایران است و از فعالیت‌های هسته‌ای ایران حمایت می‌کند. روسیه با این اقدام سیاست‌های انرژی ایران را کنترل و مدیریت می‌کند و از تجارت مستقیم بین ایران و تعداد زیادی از کشورهای صنعتی مصرف‌کننده انرژی، جلوگیری به عمل می‌آورد. بدین طریق مانع از فرصت دستیابی ایران به رقابت با روسیه در حوزه انرژی می‌شود. علاوه بر این، تنش بین ایران و امریکا بر سر برنامه‌های هسته‌ای ایران، بازارهای نفت بین‌الملل را در نوسان قرار می‌دهد، قیمت نفت را بالا می‌برد و از این طریق عواید نفتی روسیه افزایش می‌یابد (Jaffe and et al., 2009: 13). بدین ترتیب، روسیه در راستای دورنمای

صنعت انرژی، سیاست‌های انرژی ایران را کنترل می‌کند. حتی روسیه از دیپلماسی انرژی خود در پایان بخشیدن به مذاکرات اثربخش اوپک استفاده می‌کند. روسیه با برقراری روابط نزدیک با سران اوپک، جلسات سران آن را تحت الشعاع خواسته‌ها و اهداف تجدیدنظرطلبانه خود در راستای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ قرار داده است تا از آنها دولت‌های پیرو، دست‌نشانده یا لاقبل متحد چندجانبه بسازد و از این طریق ایالات متحده را تحت فشار قرار دهد.

روسیه، از منظر دورنمای ژئوپلیتیکی/ نظامی، به عنوان بازیگر مسلط منطقه، روابط جمهوری‌های شوروی سابق را با ایران تنظیم می‌کند. روسیه، در همین راستا، در قفقاز جنوبی همواره از ابزار تهدید استفاده می‌کند، اما در آسیای میانه از سیاست چماق و هویج اقتصادی بهره می‌گیرد. قفقاز جنوبی نخست در حوزه نفوذ اروپا قرار داشت که به خاطر داشتن ظرفیت‌های لازم در ایفای نقش به عنوان کریدور تجارت و امنیت شرق - غرب که دریای سیاه و خزر را به هم مرتبط می‌کند، کنترل جرائم، قاچاق و تروریسم در منطقه و افزایش وسعت شبکه توزیع شمالی که تأمین‌کننده افغانستان است، برای امریکا مطرح شد. آذربایجان، به عنوان بخشی از قفقاز جنوبی، در پی تقویت مناسبات نظامی خود با امریکا، اسرائیل و ترکیه است و تلاش دارد از اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خارج شود. همچنین در سازمان معاهده امنیت جمعی به رهبری روسیه عضویت ندارد و در سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که گاه با هم در تضادند، عضویت دارد (Idan and Sheffer, 2011: 255). امروزه ایالات متحده و آذربایجان، متحدان استراتژیکی هستند و آذربایجان بخشی از تلاش امریکا در پشتیبانی نظامی در افغانستان، مسیر اصلی پرواز بلندمدت، سوخت‌گیری و فرود سربازان ائتلاف برای افغانستان و مسیر زمینی اصلی برای سوخت نظامیان، تأمین غذا و زیرساخت‌ها است (Vira and Fitzgerald, 2011: 19). کشورهای آسیای میانه به‌ویژه قزاقستان و ترکمنستان - برخلاف قفقاز - در این بعد روابط نزدیکی با روسیه دارند. روسیه بر این باور است که ایران می‌تواند در حل بسیاری از مسائل در آسیای میانه همکاری کند. بر این اساس، از نفوذ خود در این منطقه استفاده می‌کند و روابط سیاسی - اقتصادی را در همکاری با ایران به این کشورها تحمیل می‌کند (Fitzgerald and Vira, 2011: 17).

از نگاه دورنمای امنیتی، افزایش اسلام‌گرایی افراطی و جدایی‌طلبی، چالش اصلی روسیه در منطقه است. با ظهور روسیه جدیدۀ جدایی‌طلبی چچن با رهبری جوهر دودایف بحرانی را به وجود آورد. این بحران که نه‌تنها مشکلات سیاسی - اقتصادی به بار آورد، بلکه زمینه‌ساز بحرانی امنیتی نیز بود؛ چون اگر جدایی‌طلبی چچن با موفقیت پیش می‌رفت، موجب می‌شد تا مناطقی همچون داغستان، تاتارستان، بایقرستان و غیره نیز خواستار اختیارات بیشتر برای خود باشند که عملاً روسیه را دچار بحران تمام‌عیار می‌کرد (صفری، 1384: 51)؛ به‌نحوی که در مناطق مسلمان‌نشین از جمله قفقاز شمالی، ولگای مرکزی، داغستان و تاتارستان فعالیت‌هایی صورت گرفت. این وضعیت در تاتارستان به دلایل مختلف، آرام‌تر و به صورت اصلاح‌گونه‌ای پیش رفته و با وجود اینکه هنوز قانون اساسی روسیه در این جمهوری تصویب نشده، استقلال‌خواهی شکل ستیزه و رویارویی به خود نگرفته است، اما این وضع در چچن و داغستان متفاوت است (کرمی، 1388: 53). به همین خاطر روسیه در مبارزه با اسلام‌گرایی در این مناطق جدی‌تر شده است. روسیه در این زمینه در آسیای میانه موفق‌تر عمل کرده است؛ به‌گونه‌ای که در همه دورنماهای مذکور دولت‌های آسیای میانه از یکدیگر بیشتر هراس دارند تا روسیه. به همین خاطر همه دولت‌ها به غیر از ترکمنستان که سیاست بی‌طرفی مثبت را در پیش گرفته است، عضو سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری روسیه هستند. همین امر روسیه را قادر می‌سازد تا استراتژی کاملاً متفاوتی نسبت به آنچه که در گرجستان و حتی آذربایجان به کار می‌برد، در پیش بگیرد (Olcott, 2009: 10). ایران نیز در این مناطق تحت تاثیر و به نفع روسیه عمل کرده است. نقش ایران در میانجی‌گروه‌های درگیر تاجیکستان، حمایت از ارمنستان در برابر آذربایجان، سکوت در مقابل کشتار مسلمانان چچن و غیره از جمله این اقدامات است.

نتیجه‌گیری

ساختار نظام بین‌الملل شرایطی را مهیا کرده است که هم ایران و هم روسیه برای ایفای نقش جدید و برجسته آماده می‌شوند و از ابعادی مختلف در کنار هم قرار می‌گیرند. البته نباید نادیده گرفت که هر کشوری از جمله روسیه به دنبال تقویت

منافع و امنیت ملی خویش هستند و در هر نوع همکاری، تحقق منافع ملی خود را راهنمای سیاست‌ها و استراتژی‌هایش قرار می‌دهند. بر اساس سیاست‌های اعمالی روسیه در منطقه خزر و علی‌رغم همکاری‌های نظامی و اقتصادی بین ایران و روسیه، ایران بیشتر در راستای تحقق استراتژی روسیه به ایفای نقش می‌پردازد. واقعیت این است که ایران در سه دورنمای اقتصادی، نظامی و امنیتی قابلیت‌های چندانی برای ایفای نقش اثرگذار در منطقه خزر ندارد. گرچه برخی پیشرفت‌های نظامی و قابلیت ایدئولوژیکی را در سطح منطقه خاورمیانه کسب کرده است، اما شرایط استراتژیکی و امنیتی در حوزه دریای خزر کاملاً متفاوت است و در این حوزه روسیه نسبت به ایران سلطه استراتژیک دارد.

باید توجه داشت که سیاست‌های کلان روسیه در تقابل با سیاست‌های کلان ایالات متحده در سطح جهانی و منطقه‌ای طراحی و اجرا می‌شود. با این حال، پوتین در چهارچوب گفتمان اوراسیاگرایی معتقد است که روسیه منافع دائمی دارد، اما دوست و دشمن دائمی ندارد. این بدین معنا است که هر آن احتمال همکاری بین روسیه و آمریکا وجود دارد و هر نوع نزدیکی و همسویی روسیه و آمریکا منافع ایران را به مخاطره خواهد انداخت. نمونه برجسته این مخاطره را می‌توان در توافق آمریکا و روسیه در تحویل ندادن موشک‌های اس 300 مشاهده کرد. با وجود تشویق ایران توسط روسیه در کسب توانمندی‌های هسته‌ای، روسیه از یک طرف مخالف ایران هسته‌ای و از طرف دیگر، خواهان تنش ایران و آمریکا و بالا رفتن قیمت جهانی نفت و در نتیجه، فشار بر آمریکا است. بر اساس همین بازی دوطرفه است که روسیه، زمانی که از تحویل این موشک‌ها سر باز زد، در قبال تهدید به شکایت ایران به دادگاه‌های بین‌المللی با خونسردی اعلام کرد که اگر ایران چنین کاری را انجام دهد، از سیاست‌های هسته‌ای ایران حمایت نخواهد کرد.

از جمله تبعات دیگر، سایه سنگین رقابت روسیه و آمریکا در حوزه خزر و تأثیر آن بر منافع منطقه گرایش آذربایجان به سمت آمریکا و به‌خصوص اسرائیل است که نه تنها منافع ایران در منطقه را به مخاطره می‌اندازد، بلکه امنیت ملی ایران را با مشکلات عدیده مواجه می‌سازد. نمونه این را می‌توان در پرواز پهبادهای اسرائیلی از مناطق مرزی آذربایجان با ایران و جاسوسی از ایران مشاهده کرد که

امنیت ملی ایران را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. اثرپذیری سیاست‌های کلان قزاقستان، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای میانه از رقابت استراتژیک روسیه و آمریکا و در نتیجه ایران و آمریکا گویای این است که ایران نتوانسته است جای پای خود را در این کشورها تحکیم بخشد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با جدی گرفتن این واقعیت‌ها، راهکارها و سیاست‌های راهبردی جدیدی را در حوزه دریای خزر تعریف کند که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

1. تنها برگ برنده ایران در حوزه دریای خزر اشتراکات تاریخی، فرهنگی، دینی و اقتصادی مشترک با کشورهای تازه‌استقلال‌یافته است. جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است از این ظرفیت‌ها به نحو احسن بهره‌برداری کند. دلیل اصلی این امر، حضور آمریکا در منطقه و در نتیجه نزدیکی ایران به روسیه و در نهایت پیروی از استراتژی بازمعنایابانانه آن است. ایران به خاطر هراس این کشورها از روسیه می‌تواند از ظرفیت‌های بالا استفاده کند و جایگاه و پایگاه مناسبی را در این کشورها به دست آورد.

2. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از وجه قدرت نسبی ایدئولوژیک خود در برقراری ارتباطات و مناسبات فرهنگی با جمهوری آذربایجان استفاده بهینه کند. اکثریت مردم شیعه‌مذهب جمهوری آذربایجان، برگ برنده‌ای است که ایران می‌تواند با سیاست‌پردازی‌های درست با این جمهوری روابط حسنه‌ای برقرار سازد و مانع گرایش آن به سمت ایالات متحده و به خصوص اسرائیل شود.

سایه سنگین رقابت استراتژیک روسیه و آمریکا باعث شده است که نه تنها ظرفیت‌های انرژی ایران مسکوت باقی بماند، بلکه روسیه از رقابت ایدئولوژیک ایران و آمریکا برای به حاشیه راندن توان انرژی ایران بهره‌برد. جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم همسویی در مخالفت ایدئولوژیک روسیه با آمریکا می‌تواند در دورنمای اقتصادی (انرژی) از روسیه فاصله بگیرد و حتی به عنوان رقیب آن در بازار انرژی اروپا نقشی مستقل و برجسته ایفا کند. طبیعتاً اتحادیه اروپا بازیگرانی هستند که نمی‌خواهند از نظر انرژی وابسته به یک منبع (روسیه) باشند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این حساسیت بهره‌لازم را ببرد.

کتابنامه

- امیراحمدیان، بهرام؛ گودرزی، مهناز (1389). *دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ایران*، تهران: قومس.
- چابکی، ام‌البنین (1390). «تاثیر حضور امریکا در حوزه خزر بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره 41، (3).
- حدادی، راحله (1387). «همکاری‌های منطقه‌ای در روابط ایران و روسیه، در: مهدی سنایی و جهانگیر کرمی (به کوشش)»، *روابط ایران و روسیه*، تهران: ایراس.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (1388). *فداسیون روسیه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دویچ کارل و دیگران (1375). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- سجادپور، سید محمدکاظم (1387). *عنصر بین‌الملل در روابط ایران بین‌الملل ایران و روسیه*، در: مهدی سنایی و جهانگیر کرمی (به کوشش)، *روابط ایران و روسیه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- صفری، مهدی (1384). *ساختار و تحولات فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه.
- کرمی، جهانگیر (1388). *روابط جمهوری اسلامی و فدراسیون روسیه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- هنسن، برت و دیگران (1390). *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی*، ترجمه سید امیر نیاکویی و احمد جانسیز، انتشارات دانشگاه گیلان.
- Adomeit, Annes (2006). "Russia's Iran Policy: Constructive Engagement or Strategic Challenge?", *Issue*, (3), July.
- Barnes, Hoe; Lauren A. Smulcer (2009). "Emerging U.S. Policy Toward Russia", *Institute for Public Policy*, (May 6).
- Bird, Helen (2003). "The Caspian Energy Game: Views from the United States and United Kingdom", *Document detravail*, June.
- Chufrin, Gennady (2004). "The Energy Dimension in Global Strategy", *Russia's Caspian*

- Energy Policy and its Impact on the U.S. - Russia Relationship, *Institute for Public Policy*, October.
- Cohen, Ariel (2011). "The Russian and Eurasian Energy Outlook and U. S. National Interests: Testimony before the Europe and Eurasia Subcommittee", *House International Relations Committee*, (June 2).
- Dinpajouh, Mona (2009). "Foreign Policy Towards Iran Under Vladimir Putin: 2000-2008", *A Thesis Submitted to the School of Social Science of Middle East Technical University*.
- Fitzgerald, Erin; Varun Vira (2011). "U.S. and Iranian Strategic Competition: Competition in Afghanistan, Central Asia, and Pakistan", *Center for Strategic International Studies*, (September 12).
- Geifman, Anna and Dima Course (2013). "Israel and Azerbaijan: Geopolitical Reasons for Stronger Ties", *BESA Center Perspective Paper*, (208), July 15.
- Ghurbanov, Turab (2011). "Azerbaijan's Energy Diplomacy: European Political Cooperation", *Presented at Sciences-po.CERI Paris, 19/05*.
- Gorenburg, Dmitry (2011). "U.S. – Russian Cooperation in the Caspian: An Opportunity Worth Pursuing", *PONARS Eurasia Policy Memo*, (136), May.
- Graham, Thomas (2009). "Resurgent Russia and U. S. Purposes", *A Century Foundation Report*.
- Idan, Avinoam; Branda Shaffer (2011). "The Foreign Policies of Post-Soviet Landlock States", *Post-Soviet Affairs*, Vol. 27, (3).
- Jaffe, Amy M. (2009). *Russia and the Caspian States in the Global Energy Balance*, Institute for Public Policy, (May 6).
- Lotfizadeh, A. (2011). "Promlems and Prospects in Central Asia: Iran Thr new Conditions", *Australian Journal of Basic and Applied Science*, Vol.5, (11).
- Makarychev, Andrey (2011). *Multipolarity in Plural: Resignification(s), Language Games, and Russia's Multiple Identities*, Center for Global Politics.
- Marosvari, Csaba (2011). "Cold Reality in the Land of Fire: Twenty Years of Geopolitical Wrestling around Azerbaijani Energy Resources", *New Eurasia Coferece at University of North Carolina at Chapel Hill*, (March 26).
- Olcott, M. Brill (2009). "Russia, Central Asia, and the Caspian: How Important Is the Energy and Security Trade-off?", *Institute for Public Policy*, (May 6).
- Rywkin, Michael (2008). "Russia: In Quest of Superpower Status", *American Foreign Policy Interest*, (30).

- Saunders, Paul J.(2001). *American and Russian Perspectives on the Former Soviet Space*, Washigton, Center for the National Interest.
- Schippers, Birgit (2009). "Judith Butlery, Radical Democracy and Micro-politics. In: Adrian Little and Moya Liode" (eds), *The Politics of Radical Democracy*, Edinburgh University Press.
- Terterov, Marat and et al. (2010). "Russian Geopolitical Power in the Black and Caspian Sea Region: Implications for Turkey and the World", *Insight Turkey*, Vol. 12, No. (3).
- Trenin, Dmitri; Alexey Malashenko (2010), *Iran: A View from Moscow*, Washington DC., Carnegie Endowment.
- Vira, Varun and Erin Fitzgerald (2011). "The United States and Iran: Competition Involving Turkey and the South Caucasus", *Cernter for Strategic&International Studies*, (August 4).
- Valiyev, Anar M. (2012). "Azerbaijan-Iran Relaion: Quo Vadi, Baku?", *PONARS Eurasia Policy Memo*, (244), Septamber.
- Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*, London: Addison - Wesley.
- Zeinolabedin, Y. and et al. (2011). "The Geopolitics of Energy in the Caspian Basin", *International Environmental Research*, 5(2).
- <http://205.254.132.24/countries/cab.cfm?fips=kz>
- <http://www.fas.org/sgp/crs/row>.
- <http://www.eurasianet.org/node/61750>
- [http://www.jamstown.org/single/?no-cache=1&tx-ttnews\[tt-news\]=36080](http://www.jamstown.org/single/?no-cache=1&tx-ttnews[tt-news]=36080)
- <http://www.strategicriskindex.com>(2 March 2012)